



صدر نشین گیشه جهانی

فیلم جدید پل توماس اندرسن با نام «یک نبرد پس از دیگری» در هفته اول اکرانش با فروش ۲۲/۴ میلیون دلار در آمریکای شمالی و فروش ۲۶/۱ میلیون دلاری در بازارهای بین المللی، رتبه اول گیشه را با ۴۸/۵ میلیون دلار فروش کسب کرد. این فیلم با بودجه حدود ۱۳۰ میلیون دلار ورده‌سنی «R»، افتتاحیه موفق‌ی داشت که با نمایش در فرمت‌های ویژه مانند آی‌مکس و ۷۰ میلی‌متری تقویت شد. داستان درباره انقلاب شکست‌خورده‌ای است که پس از ربوده‌شدن دخترش به میدان بازمی‌گردد و با بازی لئوناردو دی‌کاپریو، شون پن و بنیسیوئل تورو همراه است. این فیلم نمرات بالایی از منتقدان و تماشاگران گرفته است و بهترین افتتاحیه دوران کاری اندرسن محسوب می‌شود. همچنین کمپانی برادران وارنر پس از موفقیت فیلم‌هایی مثل «ماینکرفت» و «گناهکاران»، این فیلم را نیز به فهرست پرفروش‌های خود افزود. انیمیشن «گبی و خانه عروسکی‌اش» و انیمه «شیطان کش: قلعه بی‌نهایت» نیز در رتبه‌های بعدی گیشه قرار دارند.



مداخله ترامپ در هالیوود

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرده که قصد دارد بر فیلم‌هایی که خارج از ایالات‌متحده تولید می‌شوند، تعرفه ۱۰۰ درصدی اعمال کند. او در شبکه اجتماعی «تروث سوشال» مدعی شد، کشورهای خارجی به‌راحتی صنعت فیلمسازی آمریکا را به‌سرقت برده‌اند و ایالت کالیفرنیا بیشترین آسیب را از این وضعیت دیده است. ترامپ وضع این تعرفه را راه‌حلی برای حمایت از تولیدات داخلی و مقابله با انتقال پروژه‌ها به خارج از کشور می‌داند. در ماه‌های اخیر، برخی کشورها سعی کرده‌اند تا جای آمریکا را به‌عنوان مقصد تولید فیلم برای شرکت‌های هالیوودی بگیرند. کشورهایی مانند مراکش و اسپانیا با ارائه مشوق‌های مالیاتی و زیرساخت‌های بهتر، موفق‌شده اند شرکت‌های هالیوودی را جذب کنند. هم‌زمان، ایالت کالیفرنیا نیز با افزایش یارانه‌های تولید، در تلاش است تا پروژه‌های سینمایی را به خاک آمریکا بازگرداند. این تصمیم ترامپ تلاشی است برای وادار کردن شرکت‌ها به ماندن در داخل کشور و تقویت صنعت فیلمسازی داخلی.



بحران اسرائیل در یوروویژن

مسابقه‌موسیقی یوروویژن ۲۰۲۶، با چالش‌بزرگی مواجه شده است. اتحادیه بخش اروپا (EBU) قرار است اوایل نوامبر جلسه‌ای با حضور ۶۸ کشور عضو برگزار کند تا درباره ادامه حضور اسرائیل در رقابت تصمیم بگیرد. در صورت رأی اکثریت به حذف، اسرائیل از شرکت در این دوره محروم می‌شود. چندین کشور اروپایی از جمله ایرلند، ایسلند، اسپانیا و اسلونی اعلام کرده‌اند که حضور اسرائیل در مسابقه برایشان غیرقابل قبول است و تهدیدبه‌تحریم یا کناره‌گیری کرده‌اند. این فشارها به‌دلیل جنگ جاری در غزه و پیامدهای انسانی آن تشدید شده است. ازسوی دیگر، شبکه دولتی اسرائیل و کشورهایی مثل اتریش بر ادامه حضور اسرائیل تأکید دارند و هشدار می‌دهند حذف این کشور مغایر با فلسفه یوروویژن-یعنی اتحاد و همبستگی- است. این بحران سیاسی می‌تواند باعث کاهش چشمگیر تعداد شرکت‌کنندگان در مسابقه شود؛ در حالی که یوروویژن معمولاً با بیش از ۳۷ کشور برگزار می‌شود، ممکن است تعداد آن‌ها به ۱۵ تا ۲۰ کشور برسد. یوروویژن ۲۰۲۶ در وین برگزار و تصمیم نهایی تا اواسط دسامبر اعلام می‌شود.

فرهنگ

CULTURE

۱۴

نگاه هم‌میهن



عکس: gettyimages

از غرب چه مانده باقی؟

جنگ ۱۲ روزه می‌تواند سرآغازی باشد برای احیای غرب پژوهی در ایران

▼ از غرب‌شیدایی تا غرب‌پژوهی

مروری بر تجربه‌های متنوع مواجهه ایرانیان با غرب، نشان می‌دهد که می‌توان از چهار گرایش کلی در این‌زمینه سخن به‌میان آورد: غرب‌شیدایان، غرب‌گرایان، غرب‌ستیزان و غرب‌پژوهان. توضیح بیشتر آنکه نخستین بر خوردهای ایرانیان با غرب، آمیخته بود با حیرت و حسرت. نزد بسیاری از آن گروه، غرب بهشتی روی زمین بود که باید به‌تمامی از آن تقلید و پیروی کرد و خود را شبیه آن ساخت. بعدتر و در دوران عصر مشروطه، این نگرش سراسر تحسین، با این نگره تعدیل شد که در کنار مؤلفه‌های متجددانه و غربی، لازم است مؤلفه‌های ملی نیز تقویت یابد. در این دوران علم، تکنوکراسی، بوروکراسی و توسعه‌مادی غرب موردتوجه قرار می‌گیرد، اما سویه‌های فرهنگی و سیاسی تمدن غربی مشتمل بر دموکراسی، آزادی‌بیان، حکومت مشروطه، آزادی‌های فردی و... چندان محلی از اعراب پیدانمی‌کند. عصر پسمامروطه تا پیش از حمله متفقین به ایران در شهریورماه ۱۳۲۰، اوج چنین گفت‌وگمی است.

با اشغال ایران اما به‌مرور، غرب‌گرایی رقیب تازه‌نفسی یافت به‌نام غرب‌ستیزی. در این گفتار نوظهور، مؤلفه‌های دینی، ملی و تمدنی ایرانیان وفراتر از آن «شرق»، در تقابل است با عناصر پرسیازنده غرب. بنابراین راه درست، در اصل تبخیشیدن به اولی است و طرد دومی. در این دوران گرایش‌های مختلف اسلامی، عرفانی، مارکسیستی، مائونیستی و... به نقد تجدد و غرب -هر دو- مشغول می‌شوند و وجوه مشترک زندگی بر پایه اصول غربی را یادآور می‌شوند. غرب نزد این گروه‌های نامتجانس بیش از هر چیز با استعمار شناخته می‌شود و راه مقابله با آن یا «بازگشت به خویشن اسلامی» است یا «انقلاب پروتاریایی علیه سرمایه‌داری». از بطن چنین دیدگاهی بود که انقلاب ۱۳۵۷ به‌بار نشست.

بعد از انقلاب نیز این منازعه‌ها همچنان پابر جا ماند اما با وجهی معرفت‌شناسانه‌تر به‌نحوی که می‌توان این دوره را پس از غرب‌شیدایی، غرب‌گرایی و غرب‌ستیزی، غرب‌پژوهی نامید.

▼ نخله‌های غرب‌پژوهانه ایرانی

در این دوره اندیشمندان ایرانی با تمایز قائل شدن میان سه مفهوم نواندیشی (Modernity)، نوسازی (Modernization) و نوگرایی (Modernism) به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند: ۱- گروهی که نوسازی را می‌پذیرند و به نواندیشی بی‌توجه‌اند ۲- گروهی که نوگرایی را می‌پذیرند ۳- گروهی که نواندیشی را می‌پذیرند، ولی آن را نقد می‌کنند، همچنین نوگرایی را نفی می‌سازند.

نوسازی شامل مجموعه‌ای است از فرآیندهای مرتبط و انباشتنی مانند افزایش شهرنشینی، گسترش رسانه‌های همگانی، صنعتی شدن، افزایش مشارکت مردم در سیاست، افزایش سطح تولید و مصرف کالاها و خدمات، بالارفتن سواد، افزایش تولیدات هنری، فرهنگی و... نواندیشی عبارت است از خردباوری و تلاش برای سامان دادن خردمندانه همه‌چیز از یک سو و انتقاد بنیادی از اندیشه‌ها، روش‌ها و راه و رسم‌های مانده از دوران قبل از عصر نو ازسوی دیگر. درواقع نواندیشی (مدرنیته)، غلبه تعریف جدیدی از عقل و اصالت‌یافتن این عقل جدید است، اما نوگرایی (مدرنیسم) ایدئولوژی‌ای است که محور آن پذیرش «اقتدار بی‌بدیل و بی‌رقیب عقل جدید» است. این ایدئولوژی، مدرن را برتر از کهنه اعلام می‌کند و در پی جایگزین کردن مدرن به‌جای سنتی است. نوگرایی، ایدئولوژی‌ای مطلق‌گرا و همه‌خواه است که هیچ ساحت و رای عقل یا غیرعقلی را نفی‌پذیرد.

علیرضا علوی تبار با بسط همین تقسیم‌بندی، دیدگاه‌های مختلف درباره غرب و مدرنیته را به چهار دیدگاه تقسیم می‌کند:

دیدگاه اول: سنت‌گرایی و غرب‌ستیزی

سنت‌گرایی غرب‌ستیز رویکردی نقادانه به مدرنیته و غرب از منظر پستمدرنیستی و با دفاع از سنت است. مدرنیته به‌عنوان دوران حاکمیت «انسان‌محوری» و غرب به‌مثابه تجسم عینی مدرنیته، غروب حقیقت قدسی و غلبه نفس انسانی است. روشنفکرانی چون داوری اردکانی و احمد فردید در این دسته قابل ارزیابی هستند. این نگرش با توجه به «کلمات نهایی» پستمدرنیسمی، رجوع به سنت را راه‌حل اساسی بحران می‌دانند.»

▼ دیدگاه دوم: نوسازی خواهی و غرب‌زدگی

نوسازی خواهی غرب‌زده با تکیه بر خصایص کمی و ملموس تمدن غربی، نظیر شهرنشینی، رسانه‌های همگانی، تولید صنعتی، نظام پارلمانی و... از خصایص کیفی، مبانی و مبادی مدرنیته غفلت می‌ورزد و غرب را مظهر دستاوردهای مدرنیته می‌پندارد.

▼ دیدگاه سوم: نوگرایی و غرب‌گرایی

نوگرایی غرب‌گرایانه آن دیدگاهی است که مدرن شدن را امری مطلوب و البته اجتناب‌ناپذیر می‌داند، بیشتر از دستاوردها به‌مبادی و مبانی مدرنیته توجه می‌کند و با تلقی کردن «خرد خودنیا» به‌عنوان گوهر مدرنیته، مدرنیزاسیون را فرزند مدرنیته می‌پندارد. روشنفکران مدرنیست با لازم و کافی دانستن «عقل خودنیا» نقاد» مدرنیسم را به‌مثابه یک ایدئولوژی برای جوامع خویش انتخاب کردند.

▼ دیدگاه چهارم: نواندیشی بدون نوگرایی

دیدگاه چهارم، با متنوع و گسترده تلقی کردن ساحت‌های وجودی انسان، عقل مدرن را در تأمین سعادت انسان، لازم اما ناکافی می‌داند. این رویکرد به عقل بشری به‌مثابه یک منبع می‌نگرد و با اذعان به اهمیت سنت در شناخت انتقادی، فارغ از غرب‌زدگی و غرب‌گرایی به غرب‌پژوهی دست می‌زند. داریوش آشوری، داریوش شایگان و عبدالکریم سروش از جمله این روشنفکران‌اند.

▼ دیدگاه پنجم: پستمدرنیسم زیبایی‌شناسانه

به این چهار رویکرد، می‌توان رویکرد پنجمی را هم با عنوان «زیبایی‌شناختی نافی عقل» افزود که نه‌فقط بنیاد مدرنیته، بلکه بنیاد هر نوع نظام عقلانی را سست می‌کند. ازسوی دیگر چیزی جای آن نمی‌نهد و بیشتر ادعای ارائه رویکردی زیبایی‌شناختی در باب جهان دارد. این نگرش دست به کار تر جمه ادبیات پستمدرنیستی است و بنیاد فکرش به گونه‌ای نیچه‌ای-هایدگرای است.

▼ بازگشت به پرسش از چیستی غرب

در اوایل دهه ۱۳۸۰ پرسش‌های غرب‌شناسانه در جامعه فکری ایران کمرنگ‌تر از گذشته شد به‌ویژه در دهه ۱۳۹۰ جای خود را به رقابت‌های ایدئولوژیک میان لیبرالیسم و مارکسیسم داد. اینک اما به‌نظر می‌رسد بار دیگر ناچاریم به این مسئله عطف اعتنا کنیم که غرب چیست؟ بنیادهایش کدامند؟ آنچه امروز دولت‌ها و جوامع غربی در قبال بحران فلسطین، تجاوز اسرائیل یا مناقشه هسته‌ای ایران از خود بروز می‌دهند، تاچه‌حد به ایده غرب وفادار است؟ غربی که منادی آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و صلح بود، اینک نیز همچنان چنین می‌اندیشد، سخن می‌گوید و عمل می‌کند؟ پرسشی دیگر نیز می‌تواند این باشد که آیا میان اروپا و آمریکا تفاوتی در این‌زمینه وجود دارد یا نه؟ آیا باید غرب را مبعادگاه آزادی و مدنیت قلمداد کرد یا به‌همان قرائت‌های قبلی بازگشت که تاریخ تمدن غرب و تجدد به‌مثابه بیرون‌داد آن را با استعمار و استثمار توضیح می‌دادند؟ این پرسش‌ها البته هریک سویه‌های متفاوتی از ماجرا را بازتاب می‌دهند، اما شاید لازم باشد پاسخی چندرشته‌ای بدان‌ها داد: کاری دشوار که از آن البته شاید گریزی نباشد، زیرا بدون اینکه ذهنیت خود را در این‌زمینه به روشنائی برسانیم، اسیریم در هر آنچه بر ما می‌گذرد.